



نیشابور - آرامگاه عطار

به مسائل شهری، راهها، مسافت‌های میان شهرهای آن زمان منزلگاه‌های بین راهی و لهجه‌های رایج بین سکنه شهرهای مختلف... اشاره نمود.

۳- متون ادبی - عرفانی:

علاوه بر نمودار بودن جنبه‌های ادبی این آثار، موضوعات و مسائل تاریخی نیز به میزان قابل ملاحظه‌ای در خلال مندرجات آنها به چشم می‌خورد.

۴- کتابهای رجال و حدیث:

با عنایت به تکرر منابع موجود مسلم است که موضوعات قابل طرح و بررسی نیز تعدد می‌یابند و همین جا این تذکار ضروری به نظر می‌رسد که این مقال سر آن ندارد که نظری جامع بر تمامی زوایا و مباحث مربوط به شهر نیشابور در دوران مذکور بیافکند. بلکه عمده تأکید نگارنده بر شناسایی و معرفی کتاب تاریخ نیشابور ابوعبدالله حاکم نیشابوری (۴۰۵-۳۲۱ ه. ق.) با نگاهی بر دیگر منابع است. سبب گزینش این کتاب گذشته از اهمیت آن به عنوان اولین و مهمترین سندی که مستقلاً در باب نیشابور تا قرن چهارم هجری در اختیار داریم، دلالت آن بر وجود یک جامعه مدنی (شهری)، مستحکم، فعال و هدفمند در قرون میانه اسلامی در منطقه جغرافیایی خاص به نام نیشابور است. نسخه مختصر باقیمانده از تاریخ نیشابور که مؤلف آن را با

اکرم صفایی

رتال جامع علوم انسانی

به دلیل موقعیت ممتاز و درخشان نیشابور در شرق مملکت اسلامی در طی سده‌های نخست هجری و نقش محوری این شهر در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منطقه، چندان خلاف انتظار نمی‌نماید که در اکثر منابع این دوره نام و نشانی از آن بیابیم.

منابعی که در آنها از نیشابور سخن به میان آمده قابل تقسیم به چهار دسته عمده‌اند اما از آنجا که حوزه بحث این مقاله، تاریخ میانه ایران را دربرمی‌گیرد، تأکید بر منابعی که در فاصله قرون اول تا هفتم هجری به رشته تحریر درآمده‌اند، این منابع عبارتند از:

۱- منابع تاریخی:

مشمول بر تواریخ عمومی، تواریخ محلی، منابع دست اول تاریخی مربوط به سلسله‌های مختلف تاریخ ایران.

۲- منابع جغرافیایی:

مقصود کتابهای مسالک و ممالک می‌باشند. مسالک و ممالک کتابهایی هستند که موضوع آنها به علم جغرافیا مربوط بوده و از همان قرون اولیه اسلامی توسط جغرافیانگاران مسلمان نگارش یافته‌اند. آثار گران‌بهای اصطخری، ابن حوقل و مقدسی بدون تردید جزو بهترین و جامع‌ترین مسالک و ممالک‌ها به شمار رفته، مبین اوج جغرافی نویسی مسلمانان در قرن چهارم هجری هستند. از جمله مباحث قابل بررسی در این منابع می‌توان

○ تاریخ نیشابور

○ تألیف: ابوعبدالله حاکم نیشابوری

○ ترجمه: محمدبن حسین خلیفه نیشابوری

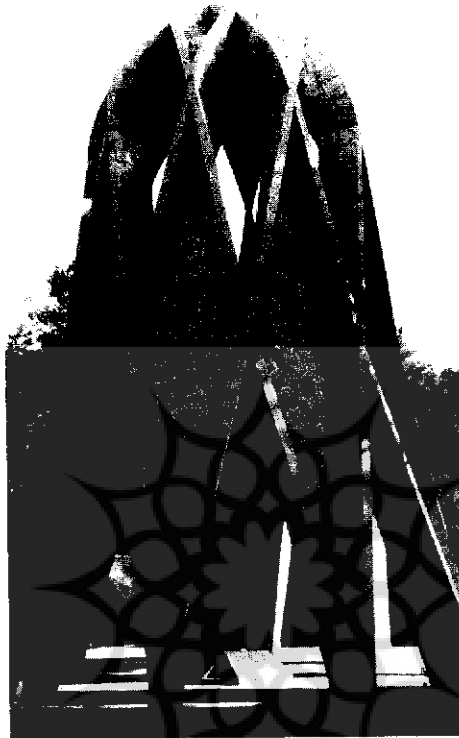
○ مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمدرضا

شفیعی کدکنی

○ ناشر: آگه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵

مطالعه و دقت در نام‌های خانوادگی رجال کتاب مبین این واقعیت است که دانش آموختگان مشتاق از راه‌های دور و نزدیک سرزمین اسلامی از چین و کاشغر گرفته تا تفلیس و اندلس منازل صعب و دشوار را بر خود هموار کرده‌و روی به یکی از بزرگترین مراکز علمی دنیای آن روز یعنی نیشابور می‌آورده‌اند

نیشابور - آرامگاه خیام



سکه سکش، سکه کالمباد، سکه خندق، سکه حمان، سکه نوند، سکه یعقوب، وراق، سکه عاصم، سکه الرشنه، سکه عمار، سکه‌ای ذر، محله باب الدین، محله نماداب، محله محمدآباد، مقبره جنیدایبه، مقبره علویه، خانقاه شیخ ابی یکر بن اسحق.

شایان ذکر است که کتاب دیگری به نام السیاق لتاریخ نیشابور نوشته عبدالغافر فارسی (۴۵۱-۵۲۹ ه. ق) موجود است که در واقع ذیلی است بر تاریخ نیشابور حاکم و همچون مکملی بر بخش رجالی کتاب مذکور محسوب می‌گردد. تلخیصی از السیاق به نام المنتخب من السیاق وجود دارد که شخصی به نام تقی‌الدین ابواسحاق الصریفینی (۵۸۱-۶۴۱ ه. ق) این مهم را به انجام رسانیده است.

مطالب السیاق از آنجا آغاز می‌شود که حاکم در تاریخ نیشابور به پایان رسانده است. عبدالغافر در کتاب خویش دانشمندان نیشابور را از قرن چهارم تا اوایل قرن ششم طبقه‌بندی کرده و هر طبقه‌ای را براساس حروف الفبا آورده است. علاوه بر اطلاعات سرشار ادبی و فقهی و تاریخی و جغرافیایی که در السیاق موجود است به لحاظ اطلاعات رجالی نیز حاوی مطالب ارزنده‌ای است. از جمله این که برای بسیاری از شرح حال‌ها تنها مرجع موجود است بطوری که ماخذ کتب رجالی بعد منحصراً همین کتاب بوده است. این منبع درباره شرح زندگانی افراد سرشناس خاندان‌های مطرح نیشابور از دانشمندان، مفسران، عارفان و ادیبان گرفته تا فقها و محدثان مطالب ارزشمندی را در اختیار محققان قرار می‌دهد. از جمله این خاندان‌ها می‌توان به خاندان قشیری، ناصحی، منکاتی، اسفراینی، حرشی، بالوی، ماسرجسی، بسطامی، صعلوکی، جونی، صابونی، میکالی، صاعدی، فوکی، شحامی، فارسی، اسماعیلی، حسکاتی، حسنی، فراتی، صفار، بحیری... اشاره نمود.

پس از بخش رجالی تاریخ نیشابور، قسمت دوم این کتاب به تاریخ و جغرافیای این شهر باستانی اختصاص دارد. این بخش که در عین موجز بودن از ارزش بسیاری برخوردار است بیشترین اطلاعات موجود را درباره پیشینه نیشابور قبل از اسلام و ساختار کلی شهر و دیه‌ها، محلات، کوی‌ها، بخش‌ها و پیرامون آن، مساجد، مقابر، میدان‌ها و... ارائه می‌دهد.

وجود منابع عیدیه‌ای قبل و بعد از تاریخ نگارش این کتاب که نظری اجمالی به مسائل نیشابور هم داشته‌اند، از ارزش کار امام حاکم نمی‌کاهد و این منبع همچنان آن حالت مرجع گونه خود را در خصوص نیشابور حفظ می‌کند هر چند که با توجه به اصل کتاب حاکم نماد مشتق از خروار است. لکن ما نمی‌توانیم اطلاعات ذی قیمت منابع دیگر را نادیده بگیریم و ادعا کنیم آنچه را که اکنون از یافته‌های امام حاکم در اختیار داریم کامل و بدون هرگونه کاستی است. اظهار نظر نویسندگان برخی از این کتابها راجع به نیشابور هم عرض کتاب تاریخ نیشابور یا مکمل یافته‌های آنند. و اگر محقق مایل به تکمیل داده خویش در این مورد باشد بدون شک باید به سراغ احسن التقاسیم مقدسی برود. احسن التقاسیم بزرگترین و اصلی‌ترین کتاب مسالک و ممالک قرن چهارم به شمار می‌رود و تاریخ تألیف آن به سال ۳۷۵ هجری بازمی‌گردد.

مقدسی که همچون جغرافیدانان پیش از خود - اصطخری

خراسان بود. مهمتر این که نخستین حکومت ایرانی پس از اسلام در آغاز قرن سوم هجری (۲۰۷ ه. ق) در این شهر و توسط طاهریان بوجود آمد و نیشابور به سبب همین موقعیت مرکز حل و عقد امور منطقه خراسان و کانون مسائل علمی و فرهنگی اسلامی از جمله عرفان و تصوف نیز گردید.

رایعاً: آشنایی ما با چهره‌های بسیاری از دانشمندان نام آور آن دوره که در منابع دیگر یا مطلقاً نامی از آنان برده نشده یا اطلاعات اندکی راجع به آنها موجود است.

خامساً: شناسایی مشاغل علمی و بعضاً غیر علمی آن برهه زمانی و کمک به فهم ساختار اجتماعی نیشابور در دوره اسلامی. برخی از آن مشاغل عبارتند از: مدرس، محدث، مفتی، شیخ، دبیر، مفسر، واعظ، فقیه، صوفی، مؤذن، اهل‌الرأی، ادیب، صاحب علوم غریبه، منجم، قاضی، شاعر، صاحب جیوش، خیاط، بزاز، صرافه سمسار، وراق....

سادساً: با عنایت به شرح کوتاهی که در مقابل برخی اسامی آمده این نکته مستفاد می‌شود که نیشابور به سبب عبور جاده ابریشم از آن جا، شهری کاروان رو محسوب می‌شده و مهم‌ترین بارانداز برای مسافران و بازرگانی بوده که از شمال، جنوب و غرب رویه سوی خراسان بزرگ می‌نهادند. این شهر نخستین و اصلی‌ترین مقصد برای مسافرانی بود که وارد خراسان می‌شدند. سابعاً: کسب اطلاعات ذی قیمتی درباره نام برخی روستاها، محله‌ها، کوی‌ها و مقبره‌ها که به دانسته‌های مادر خصوص اجزای سازنده شهر نیشابور می‌افزاید مانند: قریه بزدفنر، قریه دیبوره، قصبه رخ، قصبه مهرجان، سکه (کوی) معتباد، سکه زنجویه

بودند. ایشان در قرن چهارم می‌زیستند.
۵- نام پانصدو دوازده تن از علمای نیشابور: به طور کلی شامل دانشمندان و بزرگانی می‌شدند که از ولایات دور و نزدیک به نیشابور آمده و به تعلیم یا تعلم اشتغال داشتند.

۶- نام سعید و بیست و سه تن از دانشمندان نیشابوری.
۷- اسامی تعداد نهمصد و پنجاه تن از مشایخ حدیث که حاکم نیشابوری (مؤلف کتاب) از آنان استماع حدیث می‌کرده است.
۸- نام نودو نه تن از مشایخ و اجله علم حدیث که بعد از اتمام کار تألیف تاریخ نیشابور از دنیا رفته بودند و در همان شهر به خاک سپرده شده بودند.^۱

با تامل در این فهرست بلندبالا از رجال نیشابور که اکثریت قریب به اتفاق آنان دارای نام‌ها و کنیه‌های عربی بوده‌اند نتایجی چند حاصل می‌شود:

اولاً نشاندهنده درجه عرب مآب شدن ایرانیان در طی قرون اولیه هجری و تاهیری است که ایشان از قوم غالب بر خود پذیرفته بودند.

ثانیاً: استنتاج کمیت حضور قبایل عرب در خراسان و توزیع جغرافیایی این قبایل در سطح منطقه که منجر به ایجاد اختلال در ترکیب جمعیتی خراسان بزرگ گردید؛ مهاجرت روزافزون و پیوسته قبایل عرب به ایران و بالاخص به خطه خراسان در طول چند قرن نخست هجری و اسکان یافتن ایشان در سراسر منطقه که به لحاظ شرایط آب و هوایی و اقلیمی مشابهت‌هایی با محیط بومی آنان داشت سبب گردید که گذشته از برخورد‌های اولیه‌ای که با ساکنین منطقه پیدا کردند در نهایت به امتزاج با ایرانیان بیانجامد. از این پیوندها نسل جدیدی پای به عرصه وجود گذاشتند که از یک طرف ایرانی و از سوی دیگر حامل عناصری از فرهنگ عرب بودند. به تدریج منافع و دل‌بستگی‌های مشترک میان بومیان خراسان و اعراب، آنان را به یک سازگاری فرهنگی کشانید که غلبه آن با عناصر فرهنگ ایرانی و زبان فارسی بود.

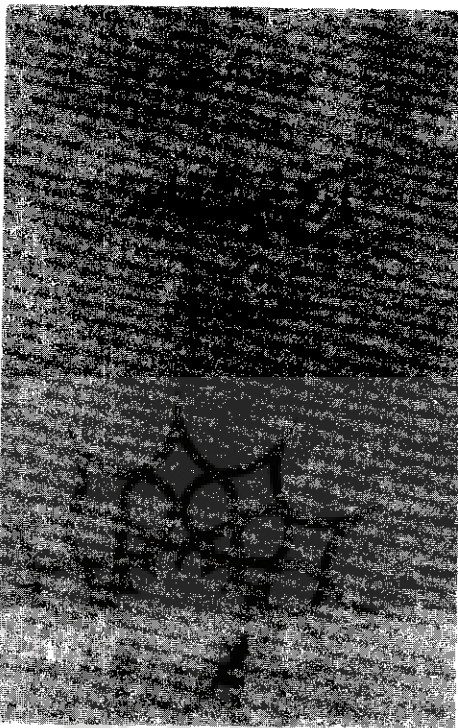
ثالثاً: خاندان‌های علمی و مطرح نیشابور مورد شناسایی قرار می‌گیرند. اصولاً مجموعه انبوه اسامی مذکور را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود: ۱- نام‌هایی که آخر آنها به النیشابوری ختم می‌گردد و بیانگر نیشابوری بودن آنهاست مانند: الماسرجسی النیشابوری، المخلدی النیشابوری، الصیدلانی النیشابوری، الدقاق النیشابوری، الانطامی النیشابوری، التاجر النیشابوری، الحیری النیشابوری، المزکی النیشابوری، البالیوی النیشابوری...

۲- نام‌هایی که آخر آنها به اسامی ولایاتی غیر از نیشابور خاتمه می‌یابد نظیر: الفارسی، الاصبهانی، الیلخی، الاتدلسی، الجرجانی، المرزوی، البخاری، الترمذی، الطوسی، ...

مطالعه و دقت در نام‌های خانوادگی اشخاص دسته دوم مبین این واقعیت است که دانش آموختگان مشتاق از راه‌های دور و نزدیک سرزمین اسلامی از چین و کاشغر گرفته تا تفلیس و اندلس منازل صعب و دشوار را بر خود هموار کرده و روی به یکی از بزرگترین مراکز علمی دنیای آن روز یعنی نیشابور می‌آورده‌اند. رمز این مرکزیت را باید در موقعیت آن جست‌وجو نمود. نیشابور در یک موقعیت سوق الجیشی خاص در ایالتی بسیار دور از دارالخلافه بغداد واقع شده و مرکز بخش بزرگی از

تاریخ نیشابور که با وجود دو واسطه به نویسنده اصلی آن یعنی حاکم نیشابوری می‌رسد، در اصل بسیار جامع و مفصل و بنا بر روایات، دوازده یا چهارده مجلد بوده است

**حجم گسترده تاریخ نیشابور در همان
اوایل قرن پنجم
عده‌ای از بزرگان و اولیاء دین را بر آن
داشت
تا برای سهولت دسترسی به سر فصل
مطالب آن،
نسخه تلخیص گونه‌ای به زبان عربی از
آن تهیه کنند.
بعدها در قرن ششم هجری طلبة جوان و
فاضلی به نام
«محمد بن حسین خلیفه نیشابور» این
تلخیص را
باز به حالتی ایجاز گونه درآورده،
به زبان فارسی برگرداند**



و ابن حوقل - بسیار سفر کرده نتایج مشاهدات و تحقیقات خود در پهنه وسیعی از سرزمین‌های مرکزی و شرقی جهان اسلام را در کتاب خویش آورده است. آنچه کار مقدسی را از سایرین متمایز می‌کند این است که وی علاوه بر جغرافیای طبیعی به موضوعات اجتماعی، اقتصادی و حتی مسائل دینی و مردم‌شناسی نیز توجه داشته است. اطلاعات گران‌بهایی که مقدسی در باب نیشابور در اختیار می‌گذارد بسیار متنوع و منحصر به فرد می‌باشد. از آن جمله، توصیف دقیق موقعیت شهر نیشابور در خراسان، ذکر بخش‌ها، ولایات و روستاهای پیرامون آن - که در این قسمت مکمل کتاب امام حاکم به شمار می‌آید، تشریح وضعیت آب و آبرسانی، موقعیت بازرگانی و تجاری نیشابور، محصولات و کالاهای صادراتی این شهر، وضعیت خراج و مالیات شهرهای خراسان و میزان آنها، مسافت‌ها و فاصله‌های موجود میان شهرهای خراسان، توصیف برخی مساجد مهم و با اهمیت شهر، شوارخ و بازارها، روابط درون شهری، عقاید مردم و دسته‌بندی‌ها و فرقه‌گرایی‌های میان اهالی شهر، حتی نحوه پوشش طبقات مختلف جامعه و لهجه‌های متداول میان نقاط مختلف ناحیه نیشابور... مورد بررسی قرار گرفته است. با مقایسه میان تاریخ نیشابور و احسن التقاسیم ملاحظه می‌شود که موضوعات و مباحث مطرح شده در کتاب مقدسی، در تاریخ نیشابور امام حاکم کمتر مورد مذاکره قرار گرفته‌اند و از این لحاظ نقص و کاستی آن احساس می‌شود.

در مورد نظام آبیاری و منابع آبی نیشابور، مطالعه نزهة القلوب حمدالله مستوفی قزوینی (۷۵۰-۶۸۰ ه.ق.) کمک

فراوانی به شناخت نظام آب رسانی منطقه خراسان و خصوصاً نیشابور می‌کند. در حالی که در تاریخ نیشابور توضیح کافی در این باره مشاهده نمی‌شود.

در زمینه مسائل اجتماعی و فرهنگی نیشابور، تاریخ بیهقی ابوالحسن علی بن زید بیهقی (۴۹۳-۵۶۵ ه.ق.) معروف به ابن فندق توضیحات جالبی را ارائه می‌دهد. تاریخ بیهقی که جزء تواریخ محلی محسوب می‌گردد گونه‌ای نسب‌شناسی است و محتوای آن به تاریخ و جغرافیای بیهقی که یکی از ولایات نیشابور آن روزگار شمرده می‌شد اختصاص می‌یابد. در این کتاب از خاندان‌هایی نام برده می‌شود که از بیهقی به مرکز ولایت یعنی نیشابور نقل مکان کرده و در آنجا منصب قضاوت و ریاست شهر را به عهده گرفته بودند. از نکات مفید دیگری که در این منبع مشاهده می‌شود نام برخی منارس و مساجد نیشابور و وقوع چندین زلزله و قحطی در منطقه خراسان و نیشابور است.

در میان متون ادبی - عرفانی نیز کتاب بسیار ارزشمند اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابی‌الخیر، می‌تواند شناخت بهتر و کامل‌تری از اوضاع اجتماعی، فرهنگی و مذهبی شهر نیشابور در دوران قبل از مغول به دست دهد. اسرار التوحید جامع‌ترین زندگی‌نامه ابوسعید ابی‌الخیر (۴۴۰-۳۵۷ ه.ق.) و یکی از مهم‌ترین متون عرفانی زبان فارسی محسوب می‌شود. توجه به مسائل زندگی شهری و روستایی تاریخ ایران را می‌توان از خلل مطالعه این کتاب بدست آورد. ذکر نام بازارها، میدان، بازارها، منارس، مساجد، خانقاه‌ها، گورستان‌ها، کتابخانه‌ها و حتی کلیسا و کنسخت یهودیان در نیشابور از نادرترین اطلاعاتی است

که این منبع در اختیار ما می‌گذارد. هدف ما از معرفی کوتاه چند کتاب یاد شده از میان انبوه منابع تاریخی، اثبات این مدعا است که بدون مدد گرفتن از سایر کتب منبع پژوهش حاضر راجع به نیشابور کامل و همه جانبه نخواهد بود و تاریخ نیشابور امام حاکم در عین حالی که برای مطالعات نیشابورشناسی و تاریخ محلی و جغرافیایی و رجالی این شهر حالت زیربنایی خود را حفظ می‌کند اما پژوهش در این حوزه بی نیاز از مراجعه به سایر کتاب‌ها نیست.

مطالعه بخش رجال کتاب آن هم با عنایت به این که تنها فهرست آن بخش را در اختیار داریم به خوبی گستره و حجم کار طاقت فرسای امام حاکم را نشان می‌دهد. جمع آوری تک تک نام عالمان و تنظیم زندگینامه برای هر کلام مسلماً فرصت و توان زیادی را طلبیده است.

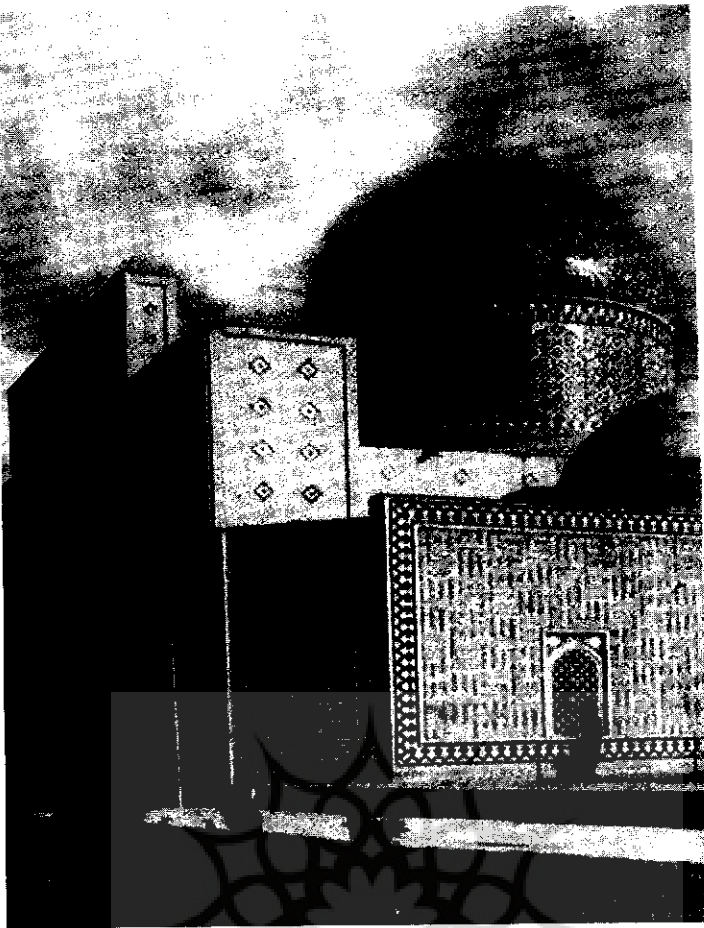
چنین به نظر می‌رسد که کتاب تاریخ نیشابور بیشتر اختصاص به معرفی عالمان و بزرگان داشته و بخش تاریخی و جغرافیایی آن در عین حفظ اهمیت به عنوان ضمیمه‌ای به آن پیوست خورده باشد. خلیفه نیشابوری هم در برداشت خود از کتاب حاکم وقایع مربوط به دوران خود و آنچه را که از دید او مهم و قابل طرح می‌رسیده آورده است و از این لحاظ خدمت بزرگی به شناخت زوایای مهم و تاریک سرگذشت نیشابور کرده است.

در این بخش از مقاله تلاش می‌شود تصویری از شهر نیشابور از ابتدای پیدایی آن تا قرن پنجم هجری بپردازیم و با تکیه بر اطلاعات امام حاکم در تاریخ نیشابور و در عین حال استفاده از دیگر منابع تاریخی است، به دست داده شود.

امام حاکم بنای نیشابور را به انوش بن شیث بن آدم نسبت می‌دهد و براین اساس شهر قدمتی طولانی می‌یابد. اما در واقع از زمان ساسانیان است که نیشابور چهره تاریخی و شناخته شده‌ای به خود گرفته و از هاله ابهام و تردید بیرون می‌آید.

شاپور اول ساسانی (۲۷۲-۲۴۱ م.) پسر اردشیر بابکان، شهر قدیم را در حوالی کهنذری که از قبل در آنجا وجود داشت بنا نمود و به دستور وی خندقی نیز در اطراف این قلعه حفر نمودند.^۲ بعدها شاپور دوم ساسانی در قرن چهارم میلادی به قصد استحکام مرزهای شمال شرقی کشور روانه این خطه شد و در آنجا پس از غلبه بر پهلویگ تور (پهلویگ تور) - پادشاه تورانیان - در محل کشته شدن پهلویگ دستور داد تا شهری بنا شود و آن را «نیو شاپور» نامید. به معنی «کار خوب شاپور، عمل شاپور یا شاپور پهلوان»^۳

شهر جدید در حوالی کهنذری که از قبل باقی مانده بود بنا شد و در اطراف آن خندقی نیز حفر گردید. به هنگام کندن خندقی گنجی پیدا شد که بر عامه تفقد کردند^۴ و از این نکته معلوم می‌شود که در گذشته شهری در این منطقه حیات داشته است. موضعی که شهر نیشابور در آنجا بنیان گرفت شرایط جغرافیایی و اقلیمی بسیار مناسبی برای ایجاد شهر داشت. دشتی هموار یا به قولی «در هامونی نهاده»^۵ آب آشامیدنی آن از چشمه‌ها و رودخانه‌ها^۶، کوهها بر جوانب آن^۷ هوای نیرو بخش و سالم^۸، خالی از خطایا، عاری از وبا و اکثر بلاها^۹ و زمینی بسیار حاصلخیز



و پر نعمت.

شهر ساسانی قبل از اسلام دارای یک قلعه نظامی (کهن دژ، کهننژ، قهننژ) و یک خندق اطراف آن بود. خارج از این کهننژ یک شهر دارای حصار به همراه یک خندق در گرداگرد آن موجود بود که این دو خندق توسط پلی به یکدیگر متصل می شدند. همچنین یک منطقه مسکونی به نام انبار ده وجود داشته که تا زمان تخریبش به دستور عمرولیت پابرجا بوده است و در آن زمان از خاک آن توانستند مقابل جامع شهر بازاری بسازند.^{۱۵}

در دوران ساسانیان یک شهر از سه قسمت «کهننژ»، «شارستان» و «ریض» تشکیل می شد. این تقسیم بندی مبتنی بر نظم طبقاتی حاکم بر جامعه ساسانی استوار شده بر اساس آن جایگاه سه طبقه برگزیده جامعه ساسانی یعنی موبدان، دبیران و ارتشداران که به ترتیب امور مذهبی، اداری و نظامی جامعه را در اختیار داشتند در درون حصار شارستان و در پیرامون کهننژ تعیین می گردید و ریض یا پیرامون شهر هم جایگاه استقرار مردم عادی یا واستریوشان (طبقه چهارم) بود.

شاپور دوم ساسانی کهننژ باستانی نیشابور را توسط دو خندق به شارستان ضمیمه نمود و بر طبق اعتقاد ساسانیان که جهان را دارای چهار بخش می دانستند، چهار دروازه در چهار جهت شارستان ساخته شد به نحوی که «چون آفتاب طلوع کردی شعاع آن از چار دروازه در درون شهر سطوع کردی... و به وقت غروب از هر چار دروازه در نظر بودی که پوشیده شدی».^{۱۶}

شهر نیشابور در زمان ساسانیان دارای شکل منظمی بوده و بنا به شیوه و عادت شاهان ساسانی که شهرها را به شکل جانوران یا اشیاء می ساختند شهر را به شیوه رقهه شطرنج، هشت قطعه در هشت قطعه ساخته بودند با بارویی مربع مستطیل شکل با ۱۵ هزار گام.^{۱۷}

نیشابور مرزبانی ملقب به کنارتنگ یا کنار داشت که به عنوان حکمران بر ربع نیشابور فرمان می راند.^{۱۸} اراضی این شهر در تملک یکی از شاخه های دودمان سورن قرار داشت.^{۱۹} وجود آتشکده مقدس آذر برزین مهر یا آتش کشاورزان که یکی از سه آتشکده عمده زمان ساسانیان می شد به نیشابور جنبه مذهبی نیز می بخشید.

برخی از منابع ما را از وجود آتشکده زردشتیان در ناحیه نیشابور مطلع می سازند^{۲۰} و جالب اینجاست که در همان زمان تعداد زیادی مسیحی نیز در این شهر و حوالی آن ساکن بوده اند و نیشابور مقر اسقف نستورپهرا بود.^{۲۱} به هر روی نیشابور در دوره ساسانیان یکی از شهرهای بزرگ آبلد و مرزی خراسان و همواره مورد توجه بود.

همانطور که گفته شد اجزای سازنده شهرهای ایرانی پیش

از اسلام از سه بخش کهننژ، شارستان و ریض تشکیل می شد. پس از ورود اسلام به ایران با آنکه اساس زندگی شهری در دوره اسلامی از شهرنشینی دوران ساسانی مایه می گرفت اما این شهرها دارای ویژگی هایی بودند که آنها را از شهرهای پیش از اسلام متفاوت می ساخت.

در دوره اسلامی جنبه های اداری، نظامی و اقتصادی و اجتماعی شهر همچنان پابرجا ماند و با در هم ریختن نظام طبقاتی زمان ساسانیان، در شهرها تغییرات ساختاری بر اساس «امت اسلامی» روی داده در دوره مذکور سازمان های دینی در شالوده زندگی شهری اهمیت زیادی پیدا کردند. مسجد آدینه یا جامع از اجزای اصلی نظام اجتماعی شهر شد. در این دوره شهرها و روستاهای پیرامون آنها در نظام های منطقه ای به یکدیگر پیوند خورده مجموعه همبسته ای را پدید آوردند و اساس این پیوند وجود صنایع دستی و بازرگانی و فعالیت های کشاورزی بود.

بعد از اسلام اجزای سازنده شهری بدین ترتیب مشخص می شدند: ۱- ارک یا کهننژ که در میانه شهر قرار داشت و شامل مسجد جامع، دارالخلافه یا دارالاماره و تشکیلات اداری می گردید ۲- شارستان یا شهرستان که بخش اصلی و قدیمی شهر بود و مشتمل بر محله های مسکونی، بازارها، مهمانخانه ها، گرمابه ها و گورستان ها می شد ۳- پیرامون یا حومه: که به طور کلی به آبادیهایی که شهرستان را در میان می گرفتند اطلاق می گردید و به آن روستا و به عربی رستاق یا حایط می گفتند.

نیشابور در عهد خلافت عمر بن خطاب فتح شد. اما همواره در ناآرامی به سر می برد و مردم هوای شورش داشتند. دیری نپایید که نیشابوریان نفوذ اعراب را برانداختند و نیشابور استقلال یافت. ولی مجدداً در زمان خلافت عثمان توسط عبدالله بن عامر گشوده شد (۳۶ هجری)^{۲۲}. این شهر در دوره اسلامی به پیشرفت خود ادامه داد و به زودی مبدل به یکی از بزرگترین و آبادترین شهرهای ایران گشت.

خراسان در این دوره به چهار ربع یا قسمت تقسیم می گردید که هر ربع به نام مرکز آن خوانده می شد. ربع نیشابور را به دلیل مرکزیت همین شهر، نیشابور می نامیدند. «شهری بود عظیم، دارای بزرگان بی شمار و منبع اندیشمندان».^{۲۳} واحد مسکونی عمده در خراسان روستا یا ده بود و ربع نیشابور شهری بود که گرداگرد آن را دست کم ده دوازده ناحیه گرفته بودند و هر ناحیه چه بسا شامل صدها ده می شد. پس باید توجه داشت که چون در منابع از نیشابور نام برده می شود، منظور شهر خاص و سراسر ناحیه یا بخش مسکونی آن است.

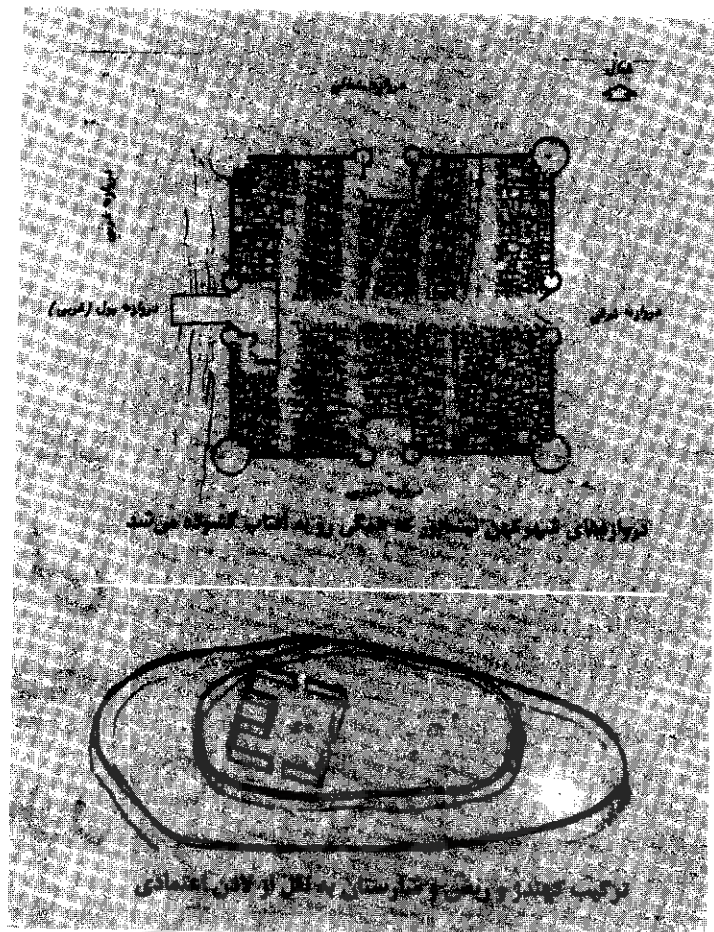
ربع نیشابور پهنه گسترده ای بود که از شرق به حوزه مرو و هرات و از غرب به قومس، دامغان و جرجان محدود بود. از شمال به نساء ابیورد و خابران^{۲۴} ختم می گردید و از جنوب غالباً بخش مهمی از قهستان را نیز در بر داشت و در یک مرکزیت هندسی با فواصل مساوی از شهرهای پیرامونش قرار گرفته بود.^{۲۵} این شهر در مسیر جاده ابریشم قرار داشت و معروف به تجارت خانه خاور و باختر^{۲۶} و خزانه مشرق بود و همچون یک حلقه اتصال بین سرزمین های شرق و غرب آن زمان می مانست. به همین علت بنان دهلیز المشرق می گفتند.^{۲۷}

نیشابور در اوایل دوره اسلامی با مساحت یک فرسنگ در یک فرسنگ دارای قهنتز، ریض و شهرستان بود و بدین ترتیب ساختار کالبدی دوران ساسانی بر جای خود باقی مانده بود.^{۲۸} منابع آب شهر نیز از رودها و کاریزها تامین می شد.^{۲۹} حکایت کرده اند که عرب عیب جویی از نیشابوریان در شکایت بود از او پرسیدند: نیشابور چون جایی است؟ پاسخ داد: شهر خوبی است اگر مجاری آب آن در روی زمین و مردمانش در زیر زمین بودند.^{۳۰}

در اواخر قرن سوم هجری شهرک یا شهرستان در میان شهر بود و اطراف آن را بارو و خندقی فرا می گرفت. کهننژ از آن حالت مرکزیت خود خارج شده و در عوض ریض اهمیت پیدا کرده بود.^{۳۱} بنا به عقیده صاحب نظران مهمترین عامل تحول و دگرگونی شهرهای ایران در اوایل دوره اسلامی مربوط است به رشد و توسعه سریع بازرگانی و تولیدات صنعتی در شهرها. بدین ترتیب رفته رفته از اهمیت شارستان کاسته شد و اهمیت ریض که جمعیت و کارکرد اقتصادی آن به سرعت بالا می رفت افزون گردید.

وجود سه مرکز «ارگ (دارالاماره)»، «مسجد جامع» و «بازار» در ریض اهمیت فراوانی به آن بخشیده بود و محلات مسکونی در اطراف این سه عنصر تعیین کننده نقش اداری، سیاسی، مذهبی و اقتصادی شهر شکل می گرفتند. اما با گذشت زمان، دارالاماره ها مجزا شده یا در حاشیه شهرها به صورت رفیع تر و با شکوه تر بنا شدند.

نیشابور در زمان امام حاکم دارای شصت دیه بود که هر یک از این دیه ها، خود دارای باغ ها، بستان ها، بازار، معابر، خانقاه ها،



مقابر و... بودند و در اثر مرور زمان و با گسترش ریض شهر، در کالبد و سواد شهر وارد شده جزو محله‌ها و کوی‌های نیشابور گشتند.^{۳۲} از جمله آن دیه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: الزیق، بویاباد، رمجار علیا، رمجار سفلی، یاغک و شهرستانه (دو دیه یهودی نشین بودند)، نصرآباد، دارابجرد، مناشک علیا، مناشک سفلی، محمدآباد، جوری، جنرکاباد، رافقه...

همچنین نیشابور در آن زمان بالغ بر چهل و هفت محله داشت که وسعت برخی از آنها به اندازه نصف شیراز بود مانند محله جولاهگان که زیادت از سیصد کوچه داشت.^{۳۳} محله حیره که جایگاه بزرگان و اولیاء دین بود. محله بویاباد که در آبادانی، مرتبه شکوه و جلال مردمانش زبانزد بود. محله نصرآباد که در قسمت بالای شهر قرار داشت و محله بازارگانان و تجار نیشابور بود. محله کسلان که به واسطه مسجد باشکوه و عظمتش شناخته می‌شد. محله

دیز یکی از کهن‌ترین محله‌های شهر و بازمانده قبل از اسلام بود. اولین مسجد بعد از فتح نیشابور توسط مسلمین در آنجا ساخته شده بود. محله شادباخ مشهورترین محله در زمان امام حاکم وازمنه بعدی بوده و وسعت و اعتبار خاصی داشت. شهرت این محله بیشتر به خاطر وجود قصرهای آل طاهر در آنجا و وجود تشکیلات آثاری بود. محله‌های فز، دریاغ، باب عقیل، باب عسگر، باب عزره، حرب، باب معاذ بیدستان، مربعه، سیمجرد، سرپل... از دیگر محله‌های نیشابور بودند.^{۳۴}

چهار ربع یا خان از چهار طرف شهر نیشابور را در میان گرفته بودند که خود این ربع‌ها روی هم رفته شامل شش هزار دیه می‌شدند. این چهار ربع شامل ربع‌های شامات، ریوند، مازول، و شبتفروش می‌شدند.^{۳۵}

علاوه بر اینها ربع پهناور و آباد نیشابور دارای دوازده ولایت بود که این ولایات نیز هر یک دارای قریه‌های متعدد و قنات‌ها و باغ‌ها و عمارت‌ها بودند مالا یحد و لایحصى. بدین ترتیب تمام مردمانی را که در آن پهنه جغرافیایی گسترده که به نام ربع نیشابور خوانده می‌شد زندگی می‌کردند؛ نیشابوری می‌خواندند. برخی از این ولایات عبارت بودند از ولایت بیهق، ولایت جوین (گویان)، ولایت اسفراین، ولایت خبوشان، (استوا) ولایت زوزن، ولایت ارغیان، ولایت خواف...

نیشابور به سبب داشتن شرایط اقلیمی و طبیعی بسیار مستعد و مناسب و عبور جاده ابریشم از آن بعید نمی‌نمود که از همان اوان پیدایی شهر و گسترش آن در طی زمان مبدل به یکی از بزرگترین شهرهای خراسان شود. در واقع موقعیت جغرافیایی شهر، خود بستر مناسبی بود تا در کنار رشد تصاعدی ریض و شارسنان، محله‌ها نیز به سرعت گسترش یابند، مهاجرت‌ها به میزان زیادی افزایش پیدا کند و ولایت‌های پیرامون شهر که همگی جزو ربع نیشابور محسوب می‌شدند مرکز داد و ستد و تامین نیازمندی‌های خود را به مرکز ارجاع دهند. به سبب همین

۷- همان، ص ۱۹۸.
۸- پیگولوسکایا، و، ن، و دیگران: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱، ۱۳۶۷، صص ۷-۲۳۶.
۹- الحاکم، پیشین، ص ۱۹۹.
۱۰- ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، ص ۱۶۶.
۱۱- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالک و ممالک به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۲۰۶.
۱۲- حدود العالم من المشرق الی المغرب، مجهول المؤلف، به کوشش دکتر منوچهر ستوده تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲، ص ۸۹.
۱۳- الحاکم، پیشین، ص ۱۹۷.
۱۴- مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ج ۳، ص ۳۴۵.

۱۵- الحاکم، پیشین، ص ۱۹۸.
۱۶- همان، ص ۱۹۹.
۱۷- مستوفی، حمدالله: نزهة القلوب، به اهتمام گ. آ. - لسترنج، تهران، دنیای کتاب چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۱۴۷.
۱۸- ابن خرداد به: مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکزند، تهران، نشر میراث ملل، ۱۳۷۱، ص ۲۴.
۱۹- شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۴۹.
۲۰- قمی، حسن بن محمدبن حسن: تاریخ قم، تصحیح سیدجمال‌الدین طهرانی، تهران، مطبعة مجلس، ۱۳۵۳، ص ۸۹.
۲۱- کلهارث، لارنس: نیشابور، ترجمه عباس سعیدی، محله دانشکده ادبیات مشهد، سال سوم، شماره ۴، ص ۳۴۰.
۲۲- الحاکم، پیشین، ص ۲۰۶.
۲۳- ابن خرداد به، پیشین، ص ۵۷.
۲۴- خلیران: یا خاوران یا دشت خاوران، ناحیه‌ای در خراسان که بخشی از آن امروز در ایران قرار دارد و بخش مهمتر آن در ترکمنستان، اتحاد شوروی سابق، مهنه و باورد از آبادی‌های عمده آن ناحیه به شمار می‌رفته است.
۲۵- اعتضادی، لادن: نیشابور (ابرهش)، کنگره معماری و شهرسازی، ارج بهم، ۱۳۷۴، ص ۵۶۲.
۲۶- مقدسی، پیشین، ص ۴۰۶.
۲۷- بارتولد: تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردلور، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم، ۱۳۵۸، ص ۱۲۸.
۲۸- حدودالعالم، پیشین، ص ۸۹.
۲۹- اصطخری، پیشین، ص ۲۰۴.
۳۰- خوافی (حافظ ایرو)، شهاب‌الدین عبدالله: جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ایرو، تصحیح غلامرضا وره‌رام، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۳۲.
۳۱- مقدسی، پیشین، ص ۴۶۲.
۳۲- الحاکم، پیشین، صص ۲۰۰-۱۹۹.
۳۳- همان، ص ۲۰۰.
۳۴- همان، صص ۲۰۱-۲.
۳۵- همان، صص ۱۵-۲۱۴.

رونق تجارت و صنعت زندگی شهری در نیشابور به ریض جنوبی منتقل شد و راسته بازارها که به صورت عمود بر هم، از چهار سوی کوچک تا چهار سوی بزرگ در یک امتداد شرقی - غربی کشیده شده توسط میادینی به دارالاماره و معسکر و مسجد جامع وصل می‌شدند در ریض شکل گرفت.

از قرن سوم به بعد که دارالاماره توسط طاهریان به خارج از شهر انتقال یافته عنصر حکومتی در همانجا باقی ماند اما مسجد جامع و بازار همچنان در داخل شهر ماند. آنها در زندگی مردم نقشی پویا و اساسی داشتند و نیشابور بواسطه کثرت مساجد، مدارس، بازارها و خانقاهایش شناخته می‌شد.

تمام اینها نشانه‌هایی هستند از گسترش حیات شهری و مدنی نیشابور در طول تاریخ میانه ایران. نیشابور از آغاز قرن سوم هجری که مقارن با حکومت طاهریان در خراسان بود تا اواسط قرن ششم دوران اعتلاء و شکوه خود را طی می‌کرد و مهم‌ترین بخش ممالک شرقی اسلامی محسوب می‌شد و به قدری شهرک و دیه اطراف آن را فرا گرفته بود که از آن به عنوان خزانه مشرق یاد می‌کردند و خاطره عمارت زیبایی و آبادانی این شهر برای رهگذران و مسافران که از آن عبور می‌کردند فراموش نشدنی بود.

پی نوشت‌ها:

۱- الحاکم نیشابوری، ابوعبدالله: تاریخ نیشابور، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۶۲.
۲- البیع: به معنی کسی است که در کاروانسراها و «خان‌های محل کار و تجارت بازرگانان میان فروشنده و خریدار واسطه است و این شغل را بیاعه نامیدند.
۳- همان، همان صفحه.
۴- همان، صص ۱۹۶-۶۹.
۵- اهل‌الرأی: منظور از اصحاب رای همان فقهای حنفی نیشابور بوده‌اند که قاضی صاعد رئیس ایشان بود.
۶- همان، ص ۱۹۶.